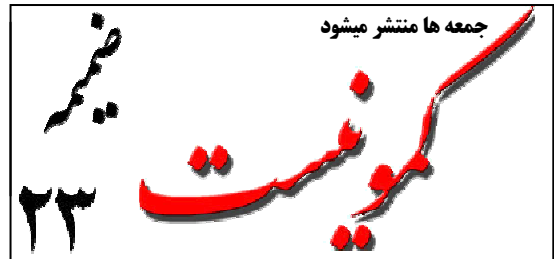


نه آپارتاید جنسی نه حجاب اجباری
آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

www.hekmatist.com



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۹ بهمن ۱۳۸۳ - ۷ فوریه ۲۰۰۵

www.hekmatist.com

سردبیر: اعظم کم‌گویان

جامعه ایران در منگنه دو اردوی تروریسم جهانی هر عملیات نظامی آمریکا به عمر جمهوری اسلامی اضافه میکند تنها راه نجات قیام مردم علیه جمهوری اسلامی است

مصاحبه رادیو پرتو با کورش مدرسی در مورد سخنرانی سالانه جرج بوش



سیاست "ضربه پیشگیرانه" دولت آمریکا است که طبق آن دولت آمریکا خود را محق میداند به هر دولتی که بتواند در آینده برای منافع آمریکا خطر ایجاد کند حمله کند. سیاست چک سفید به آمریکا برای حمله بدون توجیه و بدون دلیل به هر کشوری که دولت آمریکا "فکر کند" میتواند خطرناک شود.

اینکه این سیاست چقدر در عراق قابل پیاده کردن است بحث دیگری است. مساله این است که وضع در عراق به سمت بدتر شدن می‌رود. زندگی مردم به نتیجه تناسب قوا میان

در آستانه یک تحول عمیق اجتماعی است که میتواند سازمان اجتماعی را به ضرر طبقه کارگر و مردم زحمتکش در آمریکا تغییر اساسی دهد. مثل نقشی که تاچر در انگلیس بازی کرد.

بلحاظ سیاست خارجی، به نظر من مساله اصلی مساله عراق بود. مساله طرح یک افق برای اعلام پیروزی "ضربه استراتژی" و چیدن پیشگیرانه "صحنه برای عراقی" کردن جنگ و "حاشیه ای" کردن جنگ در عراق است. بوش تلاش کرد که در متن استراتژی جهانی جدید آمریکا "راه خروج" را نشان دهد. در واقع حلقه دوم این استراتژی، یعنی سیاست بعد از اشغال را ترسیم کند. بعد از اشغال نوبت انتخابات است. این انتخابات ظاهراً قدرت را به مردم عراق برگردانده است و اشغالگر در مرحله خاتمه اشغال است. مهم نیست که در این پروسه اسلام سیاسی به شیوه "قانونی" و

فکر میکنید باید این موضوع را بصورت پلاتفرم سیاسی دولت آمریکا جدی تر گرفت؟

کورش مدرسی: سخنرانی بوش جنبه های مختلفی داشت. یک بخش مهم آن به سیاست ها و اوضاع داخلی آمریکا مربوط است. امروز بعد از مدت‌ها، فکر میکنم بعد از ۷۰-۸۰ سال، برای اولین بار سنا، مجلس نمایندگان، دادگاه عالی و ریاست جمهور همه از حزب جمهوریخواه هستند. هر سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه در دست جمهوری خواهان، آنهم به رهبری راست ترین جناح آن است. جناحی که در طول تاریخ خود را با ضدیت با بیمه های درمانی و خدمات اجتماعی تعریف کرده است. گرچه این شاید مهمترین جنبه سخنرانی بوش بود- که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت - به نظر می‌رسد آمریکا از درون هم

این متن پیاده شده مصاحبه کورش مدرسی با رادیو پرتو است. این مصاحبه در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۰۵، ۱۵ بهمن ۱۳۸۳ انجام شد. برای روشن تر شدن مطلب تغییرات جزئی در آن داده شده است. کمونیست

مصطفی اسد پور: جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا، در نطقی که بعنوان پلاتفرم دولت بحساب می‌آید، در بخش در مورد به سیاست خارجی، ایران و جمهوری اسلامی را محور قرار داد. او گفت جمهوری اسلامی حامی تروریسم بین المللی است که در صدد تهیه سلاح هسته ای است و مردم کشور خود را از آزادی محروم ساخته است. بوش وعده داد که با آن مقابله خواهد کرد. گفته میشود که بوش راه حل نظامی را منتفی نمیداند. جزئیات بیشتر مربوط به این سخنرانی را با کورش مدرسی به بحث میگذاریم. کورش مدرسی! اجزای موضع بوش تا زگی ندارند قبلاً هم مطرح شده

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سیاه ترین نیروهای ممکن در جامعه که هیچ ارزشی برای انسان قائل نیستند سپرده شده است.

بحث بوش در رابطه با جمهوری اسلامی ادامه همان سیاست قبلی آمریکا است. دولت آمریکا با جمهوری اسلامی مشکلات جدیدی پیدا کرده است. از یکطرف جمهوری اسلامی در عراق عمیقاً درگیر است، قدرت دارد و دارای نفوذ است. بعد از این به اصطلاح انتخابات جنوب عراق رسماً در اختیار جمهوری اسلامی قرار میگیرد و یک پیروزی دیگری در منطقه بدست می آورد. این موقعیت میتواند به حاکمیت اسلام سیاسی نوع جمهوری اسلامی در کل عراق منجر شود. این خطر وجود دارد. به اضافه اینکه جمهوری اسلامی دارد سلاح اتمی میسازد، میگوید دارد سلاح اتمی میسازد، پلوتونیوم درست میکند یا اورانیوم غنی میکند. مهمتر اینکه در شرایط کنونی با وضعیت عراق اعمال فشار نظامی به جمهوری اسلامی منتفی است. تنها کارتی که میتواند با آن بازی کند و به جمهوری اسلامی فشار بیاورد ترساندن جمهوری اسلامی از مردم است. سیاست اعلام شده توسط بوش به نظر من بیشتر این جنبه را داشت تا تهدید به اقدام عاجل نظامی. البته با این دولت دست راستی در آمریکا و با وجود دولت دست راستی در اسرائیل که اتمی شدن جمهوری اسلامی را تهدید مستقیم به امنیت خود میداند، قابلیت هر نوع ماجراجویی وجود دارد.

اما صرف نظر از این که چقدر این تهدید بالفعل و یا عملی است، من فکر میکنم که این تهدیدها به نفع جمهوری اسلامی تمام

میشود. دخالت نظامی آمریکا، اسرائیل و یا آمریکا و اسرائیل بطور قطع باعث میشود که دار و دسته های اسلام سیاسی هار تر به جان مردم بیفتند و کل منطقه به آتش کشیده شود. جنبش سرتگونی جمهوری اسلامی و جنبشی که برای آزادی و برابری علیه این رژیم پاگرفته است بیش از هرکس لطمه میبیند. سرتگون کردن جمهوری اسلامی کار مردم ایران است و دخالت آمریکا و تهدیدات نظامی آمریکا صحنه را کاملاً به ضرر مردم میچرخاند.

بدتر و مضمّن کننده تر از این ناسیونال فاشیست های آریائی و کرد هستند که پشت سر بوش صف بسته اند، و دست خدا را در آستین بوش می بینند، رسماً از او قدردانی میکنند و از او دعوت میکنند که در ایران دخالت نظامی واقعا چندش آور است. ناسیونالیسم فاشیستی آریائی دست در دست انواع فاشیست های کرد و ترک و عرب و غیره، که به این سیاست آمریکا آویزان شده اند، برای قدرت گیری خودشان کل مردم ایران و هستی و نیستی این مردم را به باد می دهند. دخالت نظامی آمریکا یا دخالت نظامی اسرائیل اگر جمهوری اسلامی را سرتگون نکند، که نمیتواند بکند، باعث میشود آنچه آن سرکوب و ارعابی از جانب جمهوری اسلامی شروع شود و آنچه آن ختنان اختناق باند سیاهی و اسلامی بر کل منطقه مسلط شود که سابقه نداشته است.

آمریکا حتی اگر جمهوری اسلامی را مانند دولت صدام سرتگون کند، که قطعاً قدرت آن را ندارد آنچه در عراق اتفاق افتاد در مقایسه با آنچه که

مردم ایران باید منتظر آن باشند یک بازی کودکانه بیش نخواهد بود. در اینصورت کل بنیادهای مدنی جامعه از هم پاشیده خواهد شد و ایران به محل تاخت و تاز دار و دسته های باند سیاهی، قومی، عشیره ای تبدیل میشود. مردم ایران فدا میشوند و بعید میدانم تا چند دهه بتوان مدنیّت را به ایران بازگرداند.

به نظر من از این زاویه مردم ایران و احزاب سیاسی انقلابی باید پشددت نگران سیاست آمریکا باشند. باید خود آگاهی را در میان مردم بوجود بیاورند و اعتراضی را سازمان دهند که امکان تحقق این سناریو را از بین ببرد. باید جریان اپوزیسیون راست را که غیر مسئولانه دارد کل شیرازه جامعه را به نفع خود از هم می پاشد افشا کنند. باید مردم را نسبت به این خطر آگاه و روشن کرد و اجازه نداد که این سناریو اتفاق بیفتد.

مصطفی اسد پور: میخواهم سوالم را اینطور مطرح کنم که محدوده عملی این سیاستها چقدر است؟ چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی چه محدوده ای برای آن متصور هستید؟ مثلاً همین الان ژورنالیست ها شروع کرده اند به شمارش تعداد پایگاهها، بمبها و موشک ها. میگویند شمارش معکوس برای جنگ آغاز شده است. شما هم حمله نظامی را کاملاً منتفی ندانستید. این جنگ روانی نیست؟ این جنگ تبلیغی نیست؟ این مقدمات را چقدر واقعی و عملی تصویر میکنید؟

کوروش مدرسی: ببینید، تحلیل سیاسی یک جنبه از قضیه است که من راجع

به آن صحبت میکنم. اما ما تنها تحلیل گر نیستیم. نقاط مورد توجه ما تماماً با نقاط توجه یک تحلیل گر سیاسی منطبق نیست. ما نمیتوانیم اجازه بدهیم که مردم خانه خراب شوند و بعد بگوئیم که "ما که گفتیم!" یا "دیدید ما حق داشتیم؟" جایزه "تحلیل" را بگیریم. این رویدادها یک جنگ، یک کشمکش و یک زور آزمائی زنده میان نیروهای متخاصم برند، دار و دسته های است. این جنگ فقط دو طرف ندارد. یعنی تنها آمریکا و جمهوری اسلامی در مقابل هم نیستند. سه طرف دارد. جمهوری اسلامی، مردم ایران و دولت آمریکا. هریک از این سه نیرو فکر منافع خودشان هستند و یا باید باشند. این یک بازی شطرنج است با سه نیرو!

تهدید آمریکا ممکن است جنگ روانی باشد اما برای ما از اهمیت آن کم نمیکند. در شرایط فعلی و با وضعیتی که در منطقه برقرار است دولت آمریکا قادر به عملیات وسیع نظامی علیه ایران نیست. در نتیجه حداکثر کاری که آمریکا، اسرائیل یا هردو، میتوانند بکنند، خرابکاری در بعضی از تاسیسات نظامی و اقتصادی ایران و یا بمباران و از کار انداختن تاسیسات هسته ای و نظامی یا اقتصادی جمهوری اسلامی است.

اما جمهوری اسلامی هم دندان دارد. در ایران، در عراق و در فلسطین هم آن کس مردم و آن کس مردم قیام مردم علیه جمهوری اسلام سیاسی بشدت غیر قابل پیش بینی است. به این معنی که جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی میتوانند کل منطقه را به آتش بکشند. دوره جنگ ایران و عراق با اصطکاکاتی که میان نیروهای آمریکا و جمهوری اسلامی پیش آمد کل خلیج فارس

دچار نوعی اختناق شد. قیمت نفت در بازار چندین برابر شد و این ما به ایزاء وسیعی داشت. اسرائیل اکنون در تیررس موشکهای جمهوری اسلامی است هر اقدام آمریکا یا اسرائیل میتواند قلابه را از گردن اسلام سیاسی باز کند. همانطور که در عراق کرد. اگر امروز در عراق در جلو دوربین تلویزیون سر آدم را می برند، دار و دسته های جمهوری اسلامی قادرند از این هم بدتر کنند، دخالت نظامی آمریکا یا اسرائیل و یا حتی تهدید نظامی قلابه اسلام سیاسی را باز میکند. به جان مردم می اندازد. جنگی عملی یا روانی است بین دو قطب تروریستی اسلام سیاسی و تروریسم دولتی آمریکا که قربانیش مردم خواهند بود.

هر تیر، هر بمب و هر موشکی که آمریکا یا اسرائیل به جمهوری اسلامی بزنند یک سال به عمر جمهوری اسلامی اضافه میکند. حتی اگر تهدید هم باشد به عکس آنچه که به نظر میرسد مردم را از صحنه سرتگون کردن جمهوری اسلامی عقب میزند، صفوف جمهوری اسلامی را فشرده تر میکنند. تصویر "ناجی" آمریکائی سم است.

اگر کسی میتواند جامعه ایران را نجات دهد، اگر اتفاقی میتواند جامعه ایران را از پاشیدگی و به اصطلاح تباهی نجات دهد آن کس مردم و آن اتفاق قیام مردم علیه جمهوری اسلامی است. با این باغ وحشی که در این منطقه ساخته اند هر اتفاقی میتواند بیفتند. راه جلو گیری از سناریو سیاه تنها تحلیل نیست باید زندگی و آینده مردم را تضمین کرد و این تضمین سرتگونی سریع جمهوری اسلامی توسط مردم است.

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!

فکر میکنم نباید زیاد اسیر گمانه زنی در مورد سیاست آمریکا شد. باید سعی کرد که مانع تحقق هر اتفاق نامطلوبی شد.

بعنوان روزنامه نگار و تحلیل گر میشود نشست و روزها و سالها وقت صرف کرد و گفت که این امکان دارد یا ندارد. اما اگر این اتفاق افتاد چه؟ اگر اینها ماجراجویی کردند چه؟ اگر کنترل از دستشان در رفت چه؟

واقعیت این است که نظامی کردن صحنه رودرونی ایران و آمریکا هیچ معنایی جز اسلامیزه تر کردن صحنه سیاست ایران را ندارد. در نتیجه باید حتی امکان جلوی نظامی شدن اوضاع ایستاد. باید آنرا محکوم کرد. باید اجازه نداد که فضای سیاسی ایران چه در سطح تبلیغات و چه در سطح عملی آمریکائیزه و یا اسلامیزه شود. این وضع به ضرر مردم است.

درست مثل عراق تمام نیروهای ارتجاعی از این فضا استفاده میکنند و مردم را بیچاره میکنند. در نتیجه باید در مقابل این فضا ایستاد. باید مخالفت کرد، سعی کرد اعتراض علیه آن سازمان داد. تنها امروز نیست که نظامی نشدن اوضاع مهم است بلکه نباید فضا نظامی شود. اگر فردا معلوم شود که جمهوری اسلامی چاشنی بمب اتمی را یک جایی مخفی کرده است چه؟ در این فضا من نمودارم آقای شارون شروع به موشک زدن به ایران میکند یا نه، اما اگر این کار را بکنند میدانم که کنترل اوضاع از دست مردم در میرود، نیروهای ارتجاعی جلو می آیند. امثال عباسی و ده نمکی دیگر شمشیر را از رو می بندند و شروع میکنند حتی به سلاخی کردن

عناصر متزلزل درون صفوف خودشان، چه برسد به مردمی که در مقابل شان ایستاده اند. در این سناریو مردم به رویارویی با رژیم کشیده میشوند درحالیکه هنوز آمادگیش را ندارند.

نه کنترل بوش دست ماست و نه کنترل شارون یا خامنه ای. تنها راه نجات از این وضعیت بشدت مخاطره آمیز سرنگونی جمهوری اسلامی، داغان کردن جمهوری اسلامی و دستگاه دولتی اش و به هزیمت انداختن کل اسلام سیاسی در منطقه است. این تنها راه است. نه ما و نه مردم ایران نمیتوانیم روی حرفهای بوش و خامنه ای و "تحلیل گران" شرط بندی کنیم. شرط بندی غلط باعث میشود نسل ما از بین برود.

مصطفی اسدپور: بوش به مردم ایران گفت آمریکا کنار شما ایستاده است. فکر میکنید این یک بلوف تبلیغاتی است؟ سیاست فشار روانی به جمهوری اسلامی است؟ نمی شود گفت که مردم ایران یک دوست پیدا کرده اند؟

کوروش مدرسی: قطعاً مردم ایران دوست پیدا نکرده اند. بوش دارد با "کارت مردم" علیه جمهوری اسلامی بازی میکند. وقتی میگوید در کنار مردم ایران است میگوید مثلاً نیروهای دست راستی را مسلح میکند، یا ممکن است مثلاً در حمایت از مردم ایران بمب بزند به خود مردم ایران: مثل عراق. اگر مردم عراق برای رهائی شان به دوستی آقای بوش احتیاج داشتند مردم ایران هم احتیاج دارند. نباید فریب

این ماجرا را خورد. بوش سیاست خودش را تعقیب میکند و دوست کسی هم نیست - چند بار باید او را امتحان کرد؟ بوش به کسی کمک نمیکند، دارد سیاست آمریکا را پیش میبرد. همانطور که در مورد عراق سرنوشت سی میلیون مردم عراق سر سوزنی برایش اهمیت نداشت، در مورد ایران هم دولت آمریکا منفعت خود را پیش میبرد. دولت آمریکا در محاسبات خودش برای جمهوری اسلامی شاخ و شانه میکشد و سعی میکند جمهوری اسلامی را بترساند.

همانقدر بوش دوست مردم ایران است که جمهوری اسلامی دوست "مستضعفین" و سپاه پوست های آمریکا! دولتهای آمریکا و جمهوری اسلامی دوست کسی نیستند هر دو دارند خر خودشان را میرانند. بی توجهی به این واقعیت هزینه بسیار گزافی برای مردم ایران دارد. مردم عراق دارند این هزینه را میپردازند.

مصطفی اسدپور: مقایسه ای با ۱۸ تیر صورت میگیرد. میگویند بوش اعلام حمایت کرد، مردم تشویق شدند و مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی شدت بیشتری پیدا کرد. آیا فکر نمیکنید این هم فرصتی باشد؟

کوروش مدرسی: به نظر من این فرصت نیست. فرصت خواندن این وضعیت فرصت طلبی ای است که به عکس خودش تبدیل میشود. اگر این اتفاق فرصتی است، فرصت گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. مبارزه ای که در نگرانی از

دیوانگی آقای بوش، و نه در سایه حمایت ایشان، باید تشدید شود. باید هرچه سریعتر از شر کل صورت مساله جمهوری اسلامی و آمریکا نجات پیدا کرد. نشان دادن بوش و آمریکا بعنوان یک عامل مثبت در سیاست ایران خطای سیاسی فاحش است. مردم آزادیخواه، مردمی که میخواهند دوم آمریکا اشغال ایران آزادی بدست بیاورند نمیتوانند روی این عوامل حساب کنند. ممکن است مردم به هیجان بیایند و به اصطلاح "رویشان زیاد شود" و به جمهوری اسلامی حمله کنند. اما وقتی جمهوری اسلامی تیغ را بکشد و بوش سر جایش به ایستد، که خواهد ایستاد، مردم عقب زده میشوند. باز هم اوضاعی مانند کردستان عراق در سال ۱۹۹۲ خواهیم داشت. مردم درست در موقعیتی شبیه این با اشتباه گرفتن معنی تهدیدات نظامی آمریکا علیه رژیم بعث قیام کردند ولی به محض اولین عکس العمل دولت عراق همه مجبور به فرار شدند. هزیمت به مردم تحمیل شد. با چنین درکی ارتجاع اسلامی خود را فشرده تر میکند و مردم به تقابلی کشیده میشوند که هنوز آمادگیش را ندارند.

بنای گذاشتن استراتژی یا تاکتیک بر این تصور که تهدید آمریکا روحیه مردم را بالا میبرد - که واقعا هم ممکن است ببرد - و رسیدن به این نتیجه که به نفع مردم است، ضرری ندارد و یا برای ما هم امکانی باز میکند ساده اندیشانه است. دود این ساده اندیشی به چشم مردم میرود. آمریکا هم دقیقاً به امید این ساده اندیشان است که تهدید میکند و امیدوار است که این تبلیغات تبدیل به فشار بر جمهوری اسلامی شود. تنها نیروئی که جمهوری اسلامی از آن میترسد نیروی مردم است. قیام زیر پوشش آمریکا هم توهم است. در این ماجرا مردم به تقابلی کشیده میشوند که به نفع آنها نیست. کل اوضاع جامعه را بهم میریزد. آمریکا ممکن است ببرد اما مردم میبازند.

مصطفی اسدپور: پلاتفرمی که بوش مطرح کرد اجزا دیگری هم داشت. از جمله مساله فلسطین. ما در این رابطه عقب نشینی ها و وعده هائی را می بینیم. بوش خطاب به مردم مصر صحبت کرد، با مردم عربستان صحبت کرد، و آزادیهای سیاسی و برسمیت شناختن حقوق

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

مردم را مطرح کرد. آیا این پیشرفتی است؟

کوروش مدرسی: من فکر نمیکنم. نکاتی که بوش گفت کلیات بود. این تلاش برای دادن "گوشت و پوست انسانی" به سیاست "ضربه پیشگیرانه" آمریکا است. قرار است آمریکا "دمکراسی" بیاورد و البته برای خنثی کردن بمب اسلامی که در "دنیای عرب" تیک تیک میکند این "جهاد دمکراتیک" راز فلسطین و کشورهای عربی شروع کرده است.

مساله فلسطین مساله ای روشن است. تا وقتی که اسرائیل به اشغال فلسطین خاتمه نداده، تا وقتی که زمین هایی که گرفته و کولونی ساخته اند را پس ندهند و تا وقتی که یک دولت فلسطینی متساوی الحقوق با دولت اسرائیل بوجود نیامده، مساله فلسطین بجای خودش باقی است و چاشنی بمب اسلامی در منطقه است. اینکه قرار است بوش و شارون در این مسیر واقعی خنثی کردن این بمب قدم بر دارند، بعید است. گسستی از سیاست قبل اینها را نمیشود دید. قراردادی که یاسر عرفات و رابین بستند، یا ملاقات پرز و عرفات اتفاقات مهمی بود. معلوم بود که صحنه سیاست فلسطین و اسرائیل دارد عوض میشود. سخنان امروز بوش و ملاقات احتمالی شارون و محمود عباس چنین تغییری را نشان نمیدهد.

مردم ایران اگر قیام کنند از سرنگونی کامل جمهوری اسلامی کوتاه نخواهند آمد. اما فشار آمریکا "کنترل شده" است. در نتیجه تهدید نظامی آمریکا جزئی از فشار اپوزیسیون راست است. به ضرر مردم ایران است.

دو سیاست رفاندم و تهدید نظامی اجزاء مکمل همدیگرند. اپوزیسیون راست و آمریکا هم بنا به مصلحت روز گاهی این را بزرگ میکنند و گاهی آن دیگری را. این مثل بازی شطرنج است و دارند فشار می آورند که یک سازش بین اپوزیسیون راست و دستگاه دولتی جمهوری اسلامی را بوجود بیاورند، اعلام کنند جمهوری اسلامی "رای نیورده" و از طرف دیگر برای اعمال حکومتشان بر مردم دستگاه نظم و قانون جمهوری اسلامی را حفظ کنند.

مصطفی اسدپور: سوال آخر من این است سیاستی که حکمتیست ها در قبال اوضاع سیاسی تعقیب میکنند چیست؟ ما شاهد اعتراضات متعدد کارگری هستیم، سر و صدا در مورد زندانیان سیاسی بلند شده، مساله آزادی بیان و غیره موضوع اعتراضات مختلف است، و اعتراضات در اشکال مختلف ادامه دارد و در عین حال جرج بوش هم فضای سیاسی ایران را تحت تاثیر قرار میدهد.

کوروش مدرسی: اشاره کردم که تنها راه نجات در

استوار است که اپوزیسیون راست در سازش با بخشی از دستگاه جمهوری اسلامی سرش را بزند اما دولتش نگاه دارد. اپوزیسیون راست برای اعاده نظم و قانون سرمایه دارانه در ایران محتاج آن است که دستگاه دولت جمهوری اسلامی را حتی المقدور دست نخورده تحویل بگیرد و آن را از تعرض مردم مصون نگاه دارد. این هدف با سیاست رفاندم اینها قابل تحقق است. اینکه جمهوری اسلامی برای خودش رفاندم برکناری بگذارد توهم است اما این کار در نوعی توافق در تنگنا به قیمت حفظ سپاه پاسداران و سیستم دولتی ایدئولوژیک رژیم شاید ممکن باشد. رفاندم بدون سرنگونی جمهوری اسلامی پلاتفرمی برای سازش با جمهوری اسلامی اما جمهوری اسلامی با پای خودش پای این عقب نشینی نمی آید. یا مردم باید جمهوری اسلامی را عقب بزنند یا تهدید آمریکا، اپوزیسیون راست از مردم انقلابی بیشتر از جمهوری اسلامی میترسد یا بدش می آید. مایل نیست نیروی مردم را بصورت نیروی انقلابی به میدان بکشد. مردم در میدان به هیچ بخشی از جمهوری اسلامی رحم نمیکنند. در نتیجه برای اپوزیسیون راست ابزار مجبور کردن جمهوری اسلامی به قبول یک رفاندم، یک سازش، نگاه داشتن همین خطر تهدید نظامی آمریکا بالای سر آن است.

کوروش مدرسی: کلمه فعال یک بار مثبت دارد که من برای این سیاست آمریکا قائل نیستم. مطمئن نیستم این سیاست طولانی مدتی از طرف آمریکا است و مثلاً قرار است ۲ ماه دیگرهم این را ادامه دهد. فاکتورهای متعددی در کار هستند از جمله اوضاع ایران، وضعیت عراق، موقعیت اروپا و اوضاع درونی آمریکا. فردا اگر جمهوری اسلامی یک آزمایش اتمی کند و همه شروع میکنند با هم دوباره "دبالوگ انتقادی" کردن. در نتیجه من مطمئن نیستم چقدر این سیاست تغییر جدی در سیاست آمریکا است. توضیح دادم که ما نباید روی جدیت و عدم جدیت آن شرط بندی کنیم. کار ما نیست.

از لحاظ تحلیلی، رفاندم و مساله دخالت نظامی آمریکا دو جز مکمل هم در سیاست اپوزیسیون راست ایران است. یکی بدون دیگری معنی ندارد. سیاست رفاندم بر این

تغییر ساعت و روز برنامه تلویزیون پرتو

برنامه های پرتو روزهای چهارشنبه ساعت ۷.۳۰ تا ۸.۳۰ شب به وقت تهران (۵ تا ۶ بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی و ۲ تا ۳ صبح به وقت امریکای غربی) از شبکه کانال یک روی ماهواره تکه استار ۱۲ پخش میشود. این برنامه پنجشنبه ها ساعت ۷.۳۰ تا ۸.۳۰ صبح تهران مجدداً پخش میشود.

مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد جمهوری سوسیالیستی!